

کودتای ثور

(بخش سوم)

هنگامی که وضعیت در شهر متشنج است و از هر گوشه آن صدای آتش مرمی بگوش میرسد، دو زنجیر تانک قوای زره‌دار به معیتی افراد کودتا، وظیفه اشغال میدان را به عهده گرفته، از راه جاده رادیو افغانستان (چهار راهی صحت عامه) به سوی میدان هوایی در حرکت میشوند.

همزمان با رسیدن تانکها به نزدیک میدان، سید محمد دوه‌م بریدمن (بعداً سید محمد گلابزوی وزیر داخله رژیم کودتا) که مسوولیت هدایت کردن تانکها را به عهده داشت، حین عبور از دروازه "نظام قراول" به سواری بایسکل، توسط "دگرمن احمدجان مقبل" به ضرب تفنگچه مجروح میگردد.

همزمان، دو بال طیاره به طرفداری داوود خان، تانکهای مذکور را زیر آتش میگیرند، ولی تانکها در حالیکه از راه "ترمینل" خود را در نزدیکی طیارات غند ترانسپورت رسانیده، با مهارت خاص و به سرعت به زیر بالهای طیاراتی که در میدان ایستاده بودند، جا بجا میشوند.

دگروال قادر به سرعت، خود را به دفتر قوماندانی هوایی و مدافعه هوایی که تمامی آمرین قرارگاه در آن جمع شده بودند رسانیده، در حضور قوماندان مدافعه (دگرجنرال موسی خان) به پیلوتها اینچنین دستور مخابرویی میدهد: "تانکها را زیر آتش بگیرید و کوشش کنید که، به طیارات صدمه نرسد" معنی چنین دستور رمز آمیز را قوماندان عمومی هوایی و مدافعه هوایی نیز نمیتواند درک کند.

قادر بعد از صدور این دستور، به سرعت از قوماندانی خارج شده با وصف آنکه استخبارات قوا متوجه حرکات او شده است، باآنهم، امر استخبارات (محمد قاسم پنجشیری) را متقاعد میسازد که با وی به داخل میدان غرض تحلیل وضع برود و آن بی خبر هم با قادر در موترجیب آمریت استخبارات سوار شده و نزدیک تانکها که، دیگر داخل میدان و بالای خط "رنوی" در زیر بالهای طیارات بحالت اضطرار قرار دارند، میشود.

قادر زود تر از قاسم خان پیاده شده و طرف تانکها روانه میشود. چون رابطه خاص قبلاً باتانکیست ها برقرار شده، بنابراین، با صدای بلند میگوید: "من قادر رییس ارکان به امر حاضر" و فوراً به روی سینه به زمین میخوابد و یا به اصطلاح عسکری (پروت) میکند. قاسم خان که پسان تر از او، از موتر جیب خارج شده و در نزدیکی قادر رسیده، دفعه‌ای مورد اصابت چندین مرمی ماشیندار تانک قرار گرفته و نقش زمین میگردد.

قادر بعد از این عمل، از جا برخاسته به دو نفر از رفقای کودتایی اش (جگرن نظر محمد، بعداً قوماندان هوایی و وزیر دفاع) و جگرن محمد اکرم (بعداً آتش نظامی افغانستان در شوروی) دستور های لازمه را میدهد، و آن دو سوار تانکها شوه و آنها را به سوی قرارگاه عمومی هدایت میدارند.

در حالیکه میدان هنوز نیمه در محاصره عساکردولتی قرار دارد، یک بال هلیکوپتر به پیلوتی "جگرن محمد نعیم میدانی" بعداً معاون ریاست اکسا برای انتقال قادر به میدان هوایی بگرام آماده پرواز میگردد.

قبل از اینکه قادر به طرف میدان هوایی بگرام حرکت کند، در حالیکه قرارگاه به شدت زیر آتش گلوله های تانک قرار داشته و از در و دیوارش گرد و خاک به هوا بلند میشود، موصوف "قادر" () را مخاطب قرار داده میگوید " برو بالای وظیفه ات، قوماندان مدافعه هستی " موصوف در حالیکه کمرش را با دستان خود محکم گرفته در همان حال داخل قرارگاه شده و وظیفه قوماندان مدافعه را بدوش میگیرد.

(در صفحات بعدی در باره این تکتیک قادر و سرنوشت به تفصیل سخن خواهیم زد)

.....

در همین اثنا که قادر آماده رفتن به سوی بگرام و قرارگاه قوا به شدت زیر آتش گلوله های تانک قرار داشت، افراد دیگر کودتا چی که در میدان بودند، عساکر را خلع سلاح کرده و خود را مسلح میسازند.

اولین کسی که در این اثنا در داخل دفتر قوماندانی مجروح و بعداً کشته میشود، "مرتضی قل" سر انجنیر قوای هوایی و مدافعه هوایی است که توسط عضو دفترخودش (جگرن محمد اکرم قبل الذکر)، ذریعه تفنگچه زخمی و از بین برده میشود. (1)

اکثریت آمرین قرارگاه قوماندانی عمومی که وضع را چنان می بینند، از عقب عمارت که از تیر رس تانکها مصوون است، خارج شده و خود را به طرف شفاخانه قوا که در عرض راه خروجی "ترمینل" بین میدان و قوماندانی موقعیت دارد، میرسانند، اما افراد حزب که اکنون همه مسلح شده اند، فراریان را مجال نداده، در عرض راه همه را زیررگبار مرمی میگیرند و کسانی که خود را تا شفاخانه جهت فرار و پناه یافتن هم رسانیده بودند، در آنجا دستگیر و توسط کودتا چیان، به آخر خط پرواز طیارات (خط رنوی میدان) برده شده و همه اعدام میگردند و افرادی هم مانند " دگروال تیمورشاه خان " آمر لوژستیک در عرض راه مورد اصابت صد ها مرمی قرار گرفته و در همانجا از بین میرود.

بدین ترتیب، ظرف کمتر از یکساعت، تمام آمرین قرار گاه عمومی (قوماندانی عمومی هوایی و مدافعه هوایی، آمریت میدان و قوماندانی غند ترانسپورت به غیر از " جنرال عبدالحق عسکریار " قوماندان راهدار)، به شکلی که ذکر شد، بدست کودتا چیان اعدام گردیدند.

بی باکی و بی مسوولیتی افراد حزب مزدور را در همان ساعات اول کودتا، با مثال عینی خدمت خواننده گان توضیح داده و این بخش را می بندم:

" لمری بریدمن " محمدحسین فراهی " که از جمله فعالین و دست اندر کاران کودتاست، در حالیکه از وحشت جنایات و جریان کودتا، رنگ تیره مایل به سیاهی اش به زردی گراییده و چشمان پُف کرده اش به حیوان درنده بی شباهت دارد، با تفنگ کارابین از میان افسران که جریانات را با نگرانی زیر نظر دارند، گذشته ، در مقابل " جگتورن احمد شاه سحاب " سر انجنیر غند که مانند سایرین ناظر اوضاع است می ایستد و بدون مقدمه، با هرزه گی کامل، میله تفنگ را به نزدیکی گلوی وی در سینه اش گذاشته میگوید : " یادت هست که در هفته گذشته مرا حبس کرده بودی؟! " (2)، احمد شاه خان در حالیکه میخواهد با انگشت کوچک اش میله تفنگ را از خود دور سازد، خطاب به ، حسین فراهی میگوید: " حسین جان وقت شوخی نیست! " ، حسین در حالیکه آوازش از حالت طبیعی خارج شده ، میگوید: " شوخی نمیکنم " و در حال، ماشه تفنگ را فشار میدهد. با صدای دلخراشی که از میله تفنگ بر میخیزد، جگتورن احمد شاه سحاب، اولاً اندکی به جلو خم شده و بعداً به عقب پرتاب گشته و بعد از چند لحظه تکان خوردن، جان به جان آفرین تسلیم میکند... جسد وی تا فردای همان روز (هشتم ثور) در مقابل دفتر کارش در حالیکه رو به آسمان داشت ، بدون آنکه هیچکسی آنرا از جایش تکان دهد و یا به خاکش بسپارد ، در همان جا قرار داشت .

بلی : !

تاجاییکه حافظه بمن یاری میکند، اینک، یکتعداد افرادی را در اینجا نام میبرم که در ساعت اول کودتا، در میدان هوایی خواجه رواش از طرف کودتاپیان اعدام گردیدند : و اینکه در همان شب و ، فردای آن روز به چی تعداد هموطنان ما بدست کودتا چیان از بین برده شدند ، به غیر از همان قاتلین و دستور دهندگان شان به کسی دیگر معلوم نیست به هر حال کشته شده گان اولین ساعت کودتا

- (1) دگرجنرال موسی خان قوماندان عمومی هوایی و مدافعه هوایی
- (2) تورن جنرال ستار خان معاون قوماندانی هوایی و مدافعه هوایی.
- (3) دگروال مرتضی قل سر انجنیر قوای هوایی و مدافعه هوایی
- (4) دگروال تیمورشاه خان آمر لوژستیک قوماندانی هوایی و مدافعه هوایی
- (5) دگرمن عنایت الله خان آمر تعلیم و تربیه قوماندانی هوایی و مدافعه هوایی
- (6) دگرمن قاسم خان آمر استخبارات قوا
- (7) دگرمن اکبرخان قوماندان گارنیزون قوا
- (8) جگتورن هاشم خان آمر میدان
- (9) جگتورن احمد شاه سحاب سر انجنیر غند ترانسپورت قوا.
- (10) دگرمن احمد جان مقبل قوماندان کندک محافظ .

با در نظر داشت عدم مقاومت و تسلیمی افراد فوق و همچنان، با ملاحظه اینکه چند تن از آن ها، آمرین قطعات غیر مسلح و غیرمحارب بودند، مانند آمر لوژستیک، آمر میدان، سرانجنیرقوا، سرانجنیر غند و آمرتعلیم و تربیه، پس اعدام شان یکی از جنایات نا بخشودنی کودتاچیان بوده که هیچگونه برائت ذمه در این مورد، رفع این مسوولیت را نمیکند. همچنان باید متذکر شد که اعدام ها و نابود کردن های افراد مورد نظر در همین ساعت و با اعدام ده نفر فوق ختم نشده، بلکه تا هفته بعد از پیروزی کودتا نیز به شدت بی سابقه در میدان هوایی خواجه رواش ادامه داشت. چنانچه در همان شب اول کودتا، فاصله ای میان خط نشست و برخاست طیارات که اضافه تر از صد متر میشود، پُر از اجساد صاحبمنصان بود که از هر جای توسط کودتا چیان دستگیر و در آنجا از بین برده شده بودند.

بلی خواننده محترم ! میتوان آخر خط رنوی میدان متذکره را، اولین پولیگون و یا اعدامگاه هموطنان عزیز ما توسط کودتا چیان بحساب آورد.

در همین گیر و دار، قراریکه گفته شد، دگروال قادر با هلیکوپتر و به پیلوتی جگتورن محمد نعیم به میدان نظامی بگرام رفته امر بمباران ارگ جمهوری را صادر میکند. افراد حزب خلق مانند جگرن غوث الدین پکتیاوال و بعضاً غیر حزبی های نا آگاه مانند وهاب خان و غیره با پرواز های بدون وقفه، ارگ ریاست جمهوری را زیر آتش قرار میدهند. قادر بعد از تصفیة بگرام از هواداران داوود، قوماندۀ را به سازمانی های حزب مانند جگرن لطیف پکتیاوال و دگر وال غلام سخی لغمانی داده و خود جانب میدان هوایی خواجه رواش پرواز میکند.

همزمان، ساعت شش شام، صدای قادر و اسلم وطنجار از طریق امواج رادیو پخش میشود که میگویند: " آخرین بقایای خانواده یحیی از بین رفت و قدرت بدست شورای نظامی میباشد. "، درحالیکه داوود خان هنوز زنده است و این خبر را در داخل ارگ استماع میکند.

در همین لحظات، اسدالله سروری با لباس غیر نظامی (3) داخل میدان شده و در دایرة مرکز رو بروی آمریت میدان که محل مناسبی برای کار وی بود(4)، با لیستی که همراه دارد به تعیینات و تشکیل قوماندانی هوایی و مدافعة هوایی میپردازد.

اسد الله سروری یک لیست قبلاً تهیه شده دیگر را به افراد کودتا داده، تا کسانی را که نام هایشان در آن درج است، اعدام کنند. لذا افراد که نامهای شان درج است توسط کودتاچیان در آخر خط رنوی میدان برده شده، کشته میشوند. البته این کشتار عام تا فردا صبح در همتاجا ادامه داشت. تنها کسیکه از جمله همه افراد مندرجه است، جان به سلامت میبرد، جگتورن پتن احسان پیلوت هلیکوپتر بود که خود را در بین صندوق های خالی مهمات مخفی کرده بود.(5)

(ادامه دارد)

.....

(1) - "دیپلوم انجنیر مرتضی قل" اولین فرد از جمله آمرین قرارگاه بود که توسط "جگرن محمد اکرم" عضو دفتر سر انجنیری قوا "از جمله ای فعالین کودتا"، غافلگیرانه از عقب مورد اصابت مرمی تفنگچه قرار داده شد. مرتضی قل تا فردای کودتا "هشتم ثور" در حالیکه زخمی و زنده بود، در دفتر کارش تنهای تنها با مرگ در جدل بوده، تا بعد از تقریباً بیست و چار ساعت جان را به جان آفرین تسلیم نمود.

(2) - لمری بریدمن حسین فراهی که از جمله فعالین کودتا بود، که یک هفته قبل از کودتا توسط سر انجنیر غند ترانسپورت "جکتورن احمد شاه سحاب" بخاطر بی بند و باری هایش برای چند ساعت حبس شده بود.

حسین فراهی تنها به کشتن جکتورن احمد شاه سحاب بسنده نکرده، قراریکه گفته شده حتی کسی را که قبل از ازدواج خواستکار بوده او را نیز از بین برده است، حسین مذکور به پاس جنایاتش از طرف حکومت کودتاپیان به حیث اتشه نظامی افغانستان در اسلام آباد مقرر گردید،

چنانچه جگرن محمد اکرم قاتل علنی "مرتضی قل" به حیث اتشه نظامی افغانستان در شوروی وقت ابقا گردید.

(3) - اسدالله سروری که قبلاً به حیث پیلوت هلیکوپتر در میدان خواجه رواش ایفای وظیفه میکرد و بعد از کودتای "بیست و ششم" سرطان مدتی قوماندان غند ترانسپوت بود (به خاطر شرکت در کودتای 26 سرطان). موصوف بعداً از وظیفه اش سبکدوش شده و به حیث احتیاط، خانه نشین بود، تا در کودتای ثور دو باره در صحنه ظاهر گشت.

(4) - دایره مرکز که در آن قوماندانی نقلیه قوا قرار داشت و در مقابل آمریت میدان موقعیت داشت، محل مناسبی برای وظایف "اسدالله سروری" به حساب می آمد، چی هم از دید عموم پنهان بود و هم میشد از آنجا تمامی میدان را زیر نظر داشت.

(5) - پتنگ احسان از جمله پیلوتان هلیکوپتر بود، که نامش درج لست اعدامیان بوده، چون او از قضیه آگاهی داشت خود را در میان صندوق های مهمات پنهان نموده و از کشته شدن در همان شب نجات یافت.

اسدالله سروری بعد از گرفتاری پتنگ احسان در وقت شکنجه برایش گفته بود که "ما ترا قبل از این دو بار کشته بودیم و تو دو بار زنده ماندی" براستی که دو ماه قبل از کودتاه پتنگ احسان بصورت مرموزی ذریعه موتر مجروح شده بود که گفته میشد، آنهم کار اسدالله سروری بوده است.